

آشنایی ایران قاجار با نظام حیدرآباد

بررسی نسخه «کیفیت سلطنت اسلامیة مملکت دکن»

دکتر علی شهیدی*

چکیده

چند دفتر از ترجمه‌های دارالترجمه خاصه همایونی از زبان هندی به فارسی به قلم سید حسین شیرازی، مشهور به مترجم هندی به ترجمه مطالب روزنامه‌های اواخر قرن نوزدهم میلادی هند اختصاص دارد که در کتابخانه‌های کشور پراکنده است. دفترهایی از این دست برای مطالعه سران ایران عصر قاجار، ترجمه، کتابت و مصور می‌شده است. یکی از دفترها به «کیفیت سلطنت اسلامیة مملکت دکن» و تاریخ مختصری از سلسله آصفیه (آصفجاهی یا نظام دکن) از آغاز تا آن روزگار که آصف‌جاه ششم، میرمحبوب‌علی‌خان بهادر، نهمین حاکم از خاندان نظام دکن بر تخت نشسته بود، می‌پردازد. این دفتر سندی است از آغاز آشنایی سران ایران قاجار با خاندان‌های حاکم هند و روابط فرهنگی، سیاسی و دیپلماتیک ایران و هند پیش از استقلال، در دو سده اخیر. همچنین نماینده نیت و ذهنیت مترجمان دارالترجمه خاصه در گزینش مطالب برای ترجمه و اثرگذاری آثار ایشان در جامعه ایران آن روزگار است.

کلیدواژه‌ها: آصفیه، آصف‌جاه، نظام دکن، دارالترجمه خاصه همایونی، سید حسین شیرازی، ایران و هند.

*. استادیار فرهنگ و زبان‌های باستانی و ایران‌شناسی دانشگاه تهران.

مقدمه

تاریخ آشنایی ایران با غرب در دو سده اخیر و تاریخ روابط فرهنگی و سیاسی ایران با ممالک غربی در این دوره، در مطالعات ایرانی بسیار مورد تحقیق و تدقیق بوده است، اما از پیشینه آشنایی دولتمردان ایران با خاندان‌های حاکم هند و روابط فرهنگی، سیاسی و دیپلماتیک آنها، در دو سده اخیر، سند مدوئی در دست نیست. اگر راه اصلی آشنایی ایرانیان با شرق و غرب اروپا از مسیر دریایی انزلی به روسیه و مسیر زمینی آذربایجان به قفقاز و عثمانی بوده، راه دیگر گسترش آشنایی با اروپای غربی و صنعتی، خصوصاً انگلستان، از مسیر دریایی و زمینی شبه‌قاره و با واسطه هند بوده است. تاریخ پیش و پس از ظهور و حضور پادشاهی انگلستان در هند، بیشتر با نام خاندان‌های حاکم فارسی‌زبان مسلمان، شناخته می‌شود. این حکومت‌های مسلمان بعضاً شیعه، با پیروان ادیان دیگر چون هندو، بودایی، مسیحی و سیک‌ها... بسیار مدارا می‌کردند و تجمیع این مشخصه‌ها در سرزمینی در همسایگی جنوب شرقی ایران آن دوران^۱، در بخشی از هند، ایران دومی پدید آورده بود^۲ که هم از موارث دین اسلام، زبان فارسی و فرهنگ ایرانی بهره‌مند بود و هم از مظاهر علم و صنعت غرب. همچنین از کشمکش‌های داخلی و خارجی سیاسی و اجتماعی ایران قاجار به دور و به دانشگاه‌ها و بنگاه‌های تجاری و اقتصادی غرب نزدیک بود. از این رو انتخاب نخست بسیاری از محصلان، مصلحان، مهاجران و تاجران ایرانی برای سفر، سکونت، اقامت، تحصیل، تجارت و سرمایه‌گذاری بوده است. سیر مهاجرت‌های ایرانیان در پنج سده اخیر جمعیتی در شبه‌قاره پدید آورد که نام خاندانی نیشابوری، گیلانی و شیرازی داشتند اما رنگ خراسان و گیلان و فارس را ندیده بودند و ایرانیان هم با این بخش از جمعیت شبه‌قاره چندان آشنا نبودند. یکی از نخستین تلاش‌ها برای شناخت بهتر هند و آشنایی ژرف‌تر جهان از راه هند، در دوران قاجار، به پشتیبانی دربار ناصری در «دارالترجمه خاصه همایونی» به مدیریت محمدحسن خان اعتمادالسلطنه و به دست میرزا حسین شیرازی به انجام رسید.

۱. یادآوری می‌شود که در این زمان هنوز پاکستان تشکیل نشده و استقلال نیافته و ایران و هند همسایگان دیوار به دیوار بودند.

۲. این‌گونه است که در عصر قطب‌شاهیان (معاصر صفویان)، حیدرآباد را «اصفهان نو» می‌خواندند (نک: میرعالم، ص ۲۶۷).

بحث و بررسی

در زمان ناصرالدین شاه، اداره دولتی روزنامه‌جات، دارالطباعة و دارالترجمه خاصه همایونی به ریاست محمدحسن خان صنیع‌الدوله، ملقب به اعتمادالسلطنه، مرکز رسمی ترجمه و انتشار روزنامه‌جات و کتب خارجی و ترجمه مراسلات و مکاتبات دولت و دربار ایران با کشورهای خارجی بود. اما کار انتشار، نه عمومی که عمدتاً خصوصی به انجام می‌رسیده و حاصل کار بیشتر برای مطالعه شخص سلطان ناصرالدین‌شاه، میرزا علی اصغر خان اتابک امین‌السلطان و یا مسعودمیرزا ظل‌السلطان و معتمدان دربار و رجال و نزدیکانی از این دست بوده است.

مترجمان این مرکز به اشکال گوناگون به کار ترجمه می‌پرداختند. بعضی «مترجم دفتری» و بعضی دیگر «مترجم ملتزم رکاب مبارک» بوده‌اند. گروه نخست در دفتر اداره، زیر نظر عرّب دفتر به کار ترجمه اشتغال داشتند. مترجمانی مسلط به زبان‌های گوناگون در استخدام دارالترجمه بودند و اخبار و مقالات روزنامه‌های خارجی را از زبان‌های گوناگون، پس از گزینش، به فارسی ترجمه و به خط خود یادداشت می‌کردند. این یادداشت‌ها در اوراقی مرغوب و اغلب فرنگی به قلم خوشنویسانی ممتاز به خط خوش نوشته و پس از صحافی در قالب دفترهایی مرتب برای مطالعه به شاه و درباریان طراز اول تقدیم می‌شده است. نسخی هم در دست است که مترجم خود ترجمه را پاکنویس کرده، که در این نسخ خط به ممتازی نسخ قبلی نیست.¹

گروه دوم در سفرهای شاه، متناسب با زبان کشور مقصد و کشورهای مسیر، همراه و ملتزم رکاب بودند و به ترجمه همزمان می‌پرداختند. مشاغل اعضای این اداره در دوران قاجار، گاه موروثی بود که در دوره‌های بعد در نام، لقب و شهرت خود و خاندانشان بازتاب می‌یافت.²

۱. نسخه شماره ۱۰۰۰ کتابخانه ابن مسکویه اصفهان که با نام ترجمه روزنامجات هندوستان (راجع به ایران و روس و انگلیس) در قم به چاپ رسیده از این دست است. البته متأسفانه با آنکه از انجامه مشخص است که این نسخه نیز از آثار سید حسین شیرازی و به خط خود اوست، اما نام وی را در شناسنامه و جلد کتاب و فهرست‌نویسی کتابخانه ملی از قلم انداخته‌اند و قاعدتاً در منابع این مقاله نیز باید به عنوان اثری بدون نام نویسنده (بی‌نا) بیاید. اما نگارنده آن را به نام سید حسین شیرازی آورده است.

۲. مثلاً محمدحسن خان اعتمادالسلطنه ملقب به مترجم حضور همایون، علی شیرازی ملقب به مترجم السلطنه، آسید حسین شیرازی مشهور به مترجم هندی، علی محمد فره‌وشی ملقب به مترجم همایون (پدر دکتر بهرام فره‌وشی) بوده‌اند. گروهی از خانواده‌هایی که نام عزیدفتری دارند نیز از این شمارند.

اما یکی از مترجمان پرکار دارالترجمه خاصه همایونی «آقا سید حسین شیرازی» مشهور به «مترجم هندی» بود که اخبار و مقالات روزنامه‌های هندی را گزینش و از زبان‌های هندی و احتمالاً اردو به فارسی ترجمه می‌کرد. پرکاری «آسید حسین» در کار ترجمه، از نسخ متعددی که از او در کتابخانه‌های خطی کشور به یادگار مانده پیداست. او بخشی از مطالب روزنامه‌های هند را برای مطالعه شخص مسعودمیرزا ظل السلطان ترجمه می‌کرده است. چند دفتر از این مجموعه از کتابخانه ظل السلطان به کتابخانه فرزندش اکبرمیرزا صارم‌الدوله (اکبر مسعود) رسیده و اکنون در بخش نسخ خطی کتابخانه ابن مسکویه اصفهان نگهداری می‌شود. چهارده دستنویس از این مجموعه به مناسبت همایش ایران و هند در قم به چاپ عکسی رسیده است. اما مقدمه مشترک و کوتاه این مجلدات، نشان از آن دارد که دست‌اندرکاران چاپ آن نسخ از وجود دیگر نسخه‌های مجموعه ترجمه‌های آسید حسین در کتابخانه مجلس و ملی باخبر نبوده یا بدان نظر نداشته‌اند. در پاسخ به این پرسش که چرا این دفترها پراکنده شده‌اند، احتمالات گوناگونی را می‌توان در نظر گرفت. به هر حال این دفترها میان رجال طراز اول آن روزگار برای مطالعه دست به دست می‌شده است. ممکن است چند دفتر از طرف ظل السلطان برای مطالعه ناصرالدین شاه به دربار تهران و کاخ گلستان فرستاده شده باشد و بعدها به کتابخانه مجلس راه یافته باشد. احتمال دیگر آن است که این دفترها از مجموعه مسعودیه تهران به کتابخانه مجلس رسیده باشند.

درباره نسخه

مجموعه‌ای از نسخ خطی عصر قاجار از «دارالترجمه خاصه همایونی» در کتابخانه مجلس در دست است. بر روی جلد یکی از این نسخه‌ها (به شماره ۴۲۹۷)^۱ عبارت «دارالترجمه خاصه همایونی» و در پشت جلد آن «ترجمه آسید حسین شیرازی از هندی / جمادی‌الثانیه سنه ۱۳۰۱» کتابت شده است که در آغاز آن متنی با عنوان «کیفیت سلطنت اسلامیة مملکت دکن»^۲ وجود دارد.

۱. شماره خطی فهرست شده / شماره بازبایی: ۳۶۷۶، نمره دفتر: ۱۸۸۷.

۲. این عنوان در فهرست رقمی (دیجیتال) کتابخانه، به غلط «کیفیت سلطنت اسلامیة مملکت دکن» نوشته شده است.

این متن در هجده صفحه^۱ در دفتری با کاغذ فرنگی به خط نستعلیق نوشته شده است. عناوین آن به شنگرف است. هر صفحه جدول کشی شده و هر جدول از دو مستطیل بزرگ و کوچک تشکیل شده است. اضلاع مستطیل بزرگ بیرونی تک‌خطی و سرخ‌رنگ و اضلاع مستطیل درونی دو خطی است، که خط بیرونی آبی و خط درونی سرخ است.

در بالای هر صفحه، خارج از جدول بر روی حرف اختصاری «ص»، شماره‌گذاری شده است. متن سجاوندی کامل و مرتبی ندارد، اما نخستین نشانه‌های به‌کارگیری علائم سجاوندی متأثر از متون زبان‌های خارجی در آن دیده می‌شود. مثلاً از دوکمان (پرانتز) به جای گیومه استفاده شده، خط تیره هم در چند جای متن به‌کار رفته و در پایان پاراگراف‌ها با فاصله‌ای سفید از آخرین واژه جمله، در ته سطر و کنار ستون عمودی جدول نقطه گذاشته شده است. در پایان متن در صفحه هجده و صفحات بعدی نسخه، ترجمه اخبار تلگرافی آمده است. نسخه در صفحه سی و هشت انجامه داشته و نام مترجم و کاتب و تاریخ پایان کتابت در آن آمده است. مترجم «آسید حسین شیرازی» و محرر «محمد قزوینی العاشوری»^۲ است. متن انجامه عبارت است از: «ترجمه چاکر و دعاگوی دولت ابدایت سید حسین شیرازی و تحریر چاکر جان‌نثار محمد قزوینی العاشوری به تاریخ هشتم شهر جمادی‌الثانی سنه ۱۳۰۱» (نک: عکس ۳).

از آنجا که در سرلوحه صفحه یک، تاریخ «شهر جمادی‌الاولی ۱۳۰۱» آمده (نک: عکس ۲)، مقایسه تاریخ صفحه‌های آغاز و انجام نشان می‌دهد که کار ترجمه یا تحریر از جمادی‌الاولی آغاز و تا هشتم جمادی‌الثانی ادامه داشته است و چون روز ماه جمادی‌الاولی مشخص نیست، احتمال دارد که آغاز کار در اول ماه بوده و به این ترتیب کار حدود یک ماه و یک هفته زمان برده است. در غیر این صورت نیز زمان انجام کار کمتر از یک ماه بوده است.

۱. فقط ۱۸ صفحه نسخه به متن «کیفیت سلطنت اسلامیة مملکت دکن» اختصاص دارد و مابقی نسخه به اخبار تلگرافی مختلف با موضوعات متنوع می‌پردازد.

۲. نام و شهرت «عاشوری» در میان خانواده‌های قزوینی در عصر قاجار در کتابچه سرشماری قزوین (۱۲۹۸-۱۲۹۹ق) دیده می‌شود. در این کتابچه آمده که در سال سرشماری، پانزده نفر در خانه حاجی عاشوری ساکن بوده‌اند (نک: دبیرسیاقی، ص ۵۳).

کیفیت سلطنت آصفیه و ضعف سلطنت قاجار

یکی از ویژگی‌های اشتغال در دارالترجمه خاصه همایونی آن بوده که مترجم یا محرر می‌توانسته در کنار ترجمه اخبار و مقالات، پیغام، خواسته یا عریضه خود را در قالب یادداشتی در صفحات (پایانی) نسخه به دست خواننده که از مقامات وقت بوده برساند. نسخه شماره ۱۰۰۰ کتابخانه ابن مسکویه اصفهان که با نام «ترجمه روزنامجات هندوستان» (راجع به ایران و روس و انگلیس) در قم به چاپ رسیده از این دست است و آسید حسین شیرازی خود برای رساندن عریضه‌ای شخصی از این شیوه استفاده کرده است (نک: شیرازی ۲، ص ۱۴۰-۱۴۳). اما آسید حسین شیرازی این امکان را تنها برای رسیدن به خواسته‌های شخصی به کار نمی‌برده و نیازهای ملی را هم در نظر داشته است. توجه به نیازهای ملی وقت را در کار سید حسین شیرازی، در گزینش مطالب و مقالات برای ترجمه می‌توان دید. اینکه سلطان، ظل‌السلطان یا امین‌السلطان چه مطلبی را بخوانند یا نخوانند، به انتخاب او بوده است. اینجاست که از میان آن همه مطالب و مقالات و اخبار روزنامه‌های هند، «کیفیت سلطنت اسلامیة مملکت دکن» را برمی‌گزیند و معلوم نیست که آیا این عنوان عیناً در روزنامه اصلی بوده یا مترجم آن را برگزیده است. با انتخاب این مقاله برای ترجمه و این عنوان برای مقاله بر «کیفیت سلطنت» تأکید می‌کند. کیفیتی که در آن روزگار در دارالخلافه طهران آنچنان به سامان و مطلوب نبوده است.

اما کیفیت سلطنت اسلامیة حیدرآباد دکن به چه معناست؟ همزمان با ضعف حکومت قاجار در ایران و نابسامانی‌های کشور که پی در پی از دول خارجی، خصوصاً روس و انگلیس ضربه می‌خورد، حکومتی ثروتمند، مقتدر، مسلمان و مؤمن در حیدرآباد دکن نظام امور را در دست گرفت (نک: جدول ۱) و توانست سیادت، ثروت، اعتبار و استقلال خود را در عصر اشغال هند و استعمار انگلستان بیاید (نک: عکس‌های ۵ و ۶). افزون بر آن، دولت انگلستان هم سیادت حکومت آصفیه را در بخشی از هند پذیرفت و به آن احترام می‌گذاشت. حکومتی که خادم دین اسلام، مذهب تشیع، زبان فارسی و فرهنگ ایران بود. مسلمانان از مذاهب گوناگون، شیعه و اهل سنت با هم در عاشورخانه‌ها عزای حسینی را برگزار می‌کردند. نخستین واژه‌نامه‌ها و فرهنگ‌های فارسی معاصر (همچون ارمغان آصفی، آصف اللغات، فرهنگ آصفیه، فرهنگ محتشمی، فرهنگ نظام و...)، نه در ایران که در هند و با حمایت و به نام این خاندان تألیف شد، کتابخانه‌های بزرگ آثار ایرانی

و اسلامی همچون کتابخانهٔ آصفیه (به نام آصف‌جاه ششم، میرمحبوب‌علی‌خان صدیقی) و مراکز علمی معتبری همچون دائرةالمعارف عثمانیه و دانشگاه عثمانیه (به نام آصف‌جاه هفتم، میرعثمان‌علی‌خان صدیقی) به ابتکار حاکمان حیدرآباد بنیان گذاشته شد. ایرانیان اهل علم و فرهنگ هم تحت حمایت و توجه بزرگان این خاندان بودند.^۱

سال حکومت ^۲		تا	از	
تا	از			
۱۷۴۸	۱۷۲۴	۱۷۲۰/۱۷۲۰	۱۷۱۳	میرقمرالدین‌خان صدیقی نظام‌الملک آصف‌جاه (یکم)
۱۷۵۰	۱۷۴۸			میراحمدعلی‌خان صدیقی ابن نظام‌الملک نظام‌الدوله ناصر جنگ
۱۷۵۱	۱۷۵۰			نواب هدایت‌محمی‌الدین سعدالله‌خان بهادر مظفر جنگ
۱۷۶۲/۱۷۶۱	۱۷۵۱/۱۷۵۰			نواب سید محمدخان صدیقی ابن نظام‌الملک امیرالملک صلابت جنگ
۱۸۰۳	۱۷۶۲/۱۷۶۱			نواب میرنظام‌علی‌خان صدیقی بهادر (آصف‌جاه دوم)
۱۸۲۹	۱۸۰۳			نواب میراکبرعلی‌خان سکندر‌جاه صدیقی (آصف‌جاه سوم)
۱۸۵۷	۱۸۲۹			نواب میرفرخنده‌علی‌خان صدیقی ناصرالدوله (آصف‌جاه چهارم)
۱۸۶۹	۱۸۵۷			نواب میرتهنیت‌علی‌خان صدیقی افضل‌الدوله (آصف‌جاه پنجم)
۱۹۱۱	۱۸۶۹			نواب میرمحبوب‌علی‌خان صدیقی فاتح جنگ (آصف‌جاه ششم)
۱۹۴۸	۱۹۱۱			نواب میرعثمان‌علی‌خان صدیقی فاتح جنگ (آصف‌جاه هفتم)
جدول ۱. جدول زمانی پادشاهی خاندان نظام حیدرآباد دکن از آصف‌جاه یکم تا هفتم				
دوره‌ای که متن در آن نوشته و ترجمه شده (ردیف ۹) با سایه مشخص شده است.				

۱. چنین است که نظام حیدرآباد در دوران معاصر برای ایرانیان همواره نمونه‌ای موفق در کشورداری بوده است و بزرگان و فرهنگیان ایرانی برای ایشان احترامی خاص قائل بودند. خاندان نظام نیز متقابلاً بزرگان ایرانی را عزیز می‌داشتند و با ایشان ملاقات می‌کردند. این مسئله منحصر به دوره‌های دور نیست و تا روزگار ما ادامه داشته است. مثلاً از میان معاصران، ابراهیم پورداود در سفر سوم خود به هند با نظام حیدرآباد دکن (پادشاه کشور) و صدراعظم او ملاقات کرد (نک: معین، ص ۹). از نزدیک‌ترین نمونه‌های از این دست می‌توان به تلاش برادران امیدوار برای ملاقات با نظام دکن در سفر به هند اشاره کرد. در چند صفحه‌ای که در سفرنامه برادران امیدوار به شرح این ماجرا و وصف حیدرآباد اختصاص دارد، به خوبی افول و پایان کار سلسلهٔ آصفیه را می‌توان درک کرد (نک: امیدوار، ص ۴۶-۵۱).

۲. تاریخ آغاز و انجام حکومت‌ها در منابع مختلف متفاوت است. علت این تفاوت یکی خطای تبدیل تاریخ هجری و میلادی به یکدیگر و دیگر دعوی حکومت همزمان با حاکم دیگر، ترقی تدریجی و فتوحات پی‌درپی در راه به قدرت رسیدن و... است. مثلاً در مورد آصف‌جاه یکم، بعضی ۱۷۱۳ را در نظر دارند و بعضی تاریخ فتح برهانپور (۱۷۲۰) را آغاز پادشاهی او می‌دانند و برخی مستقل شدن کامل او در ۱۷۲۴ را سال برتخت نشستن می‌دانند (نک: مجتبیایی، ص ۴۱۶-۴۱۸؛ اسپیر، ص ۹۲؛ مؤذنی، ص ۹۰؛ Bosworth, P., 73; Briggs, Vol. I, p.31; McAuliffe, P., xiv).

انتخاب این متن برای ترجمه که از محاسن حکومت حیدرآباد دکن صحبت می‌کند، بسیار هوشمندانه و هدفمند است. آنجا که سید حسین شیرازی از احترام انگلستان به نظام دکن می‌نویسد: «... که از عهد سلطنت و استیلای دولت انگلیس در کشور هندوستان، تاکنون اتفاق نیفتاده که فرمانفرمای هندوستان برای مسندنشانی یکی از نواب و راجه‌های هندوستان به دارالریاست آنها رفته باشد. پس این یک نعمت غیرمترقبه بوده است که خود فرمانفرما «مارکوئیس آف رپین» به دست خود از جانب ملکه انگلیس، حضرت نواب میر محبوب‌علی خان را بر تخت فرمانروایی نشاند و علاوه بر آن سپهسالار اعظم هند و سپهسالار افواج مدرس و خواتین معززه انگلستان و سفرای دول هند و بسیاری از امرا و وزرای ممالک خارجه و غیره از مسافات بعیده، به قصد اینکه خود را از اجزای آن مجلس قرار دهند به حیدرآباد آمدند» (شیرازی ۱، ص ۱۴-۱۵) طعنه‌ای است غیرمستقیم به شاه و شاهنشاه‌زاده‌های قاجاری که احترامی نزد انگلیسیان ندارند. آنجا که می‌نویسد: «... این مطلب هم باعث سرور و انبساط کافه اهالی هندوستان گردیده...» (همان، ۱۵) یادآوری می‌کند که اقدامات نظام دکن موجب شادی و رضایت مردم دکن است، اما صاحب‌منصبان قاجار برای خشنودی مردم خویش چه کرده‌اند؟ و آنجا که می‌نویسد: «... که الحال تمام آن جواهرات در خزانه دولت قاجاریه مخزون است» (همان، ص ۷)، باز به خواننده یادآوری می‌کند که بخش بزرگی از ثروت پادشاهان هند امروزه در دست شاه ایران است و چه کارها که با آن می‌توان کرد. اینجاست که مترجم دارالترجمه خاصه نقش مصلحی خموش را دارد که صدای اصلاحاتش طنین طپانچه میرزارضا را ندارد، اما رسا، کارا و اثربخش است.

تمثال نظام دکن به قلم ابوتراب خان غفاری کاشانی

در معدودی از دفترهای دارالترجمه خاصه همایونی به ندرت تصاویری هم به قلم صورتگران ماهر به چشم می‌خورد که این تصاویر در تاریخ نقاشی عصر قاجار و تاریخ روزنامه‌ها و مطبوعات مصور ایران جایگاهی ویژه دارند. در صفحه ۱۴ نسخه، درون جدول دوخطی مستطیلی صفحه، قابی دوخطی به سبک جدول، اما تقریباً بیضوی شکل (نک: عکس ۴)، تمثالی در خود دارد که به شنگرف بر بالای آن نوشته: «تصویر حضرت نواب نظام‌الملک میرمحبوبعلیخان فرمانفرمای حالیه مملکت دکن». زیر تمثال عبارتی در دو

بخش (سمت راست: «عمل میرزا» و سمت چپ: «ابوترابخان») آمده است. از کیفیت خط پیداست که این نوشته‌های سرخ‌رنگ نه به قلم نقاش، که به قلم کاتب نسخه، خطاط دارالترجمه خاصه همایونی، محمد قزوینی العاشوری است.

چهره آصف جاه ششم با قلم فلزی و جوهر سیاه، مستقیم بر روی کاغذ فرنگی دفتر طراحی شده و نقاش پای سمت چپ آن را با همان قلم، به خط تحریری لاتین امضاء کرده است (نک: عکس ۴). اما این ابوتراپ کیست؟ در میان صورتگران روزنامه‌های چاپ سنگی همان دوره، یکی به این نام شناخته می‌شود؛ ابوترابخان غفاری کاشانی.

او برادر محمد غفاری، کمال‌الملک و برادرزاده ابوالحسن غفاری، صنایع‌الملک بوده که در روزنامه شرف، صورتگر چهره رجال قاجار بوده است (برای آشنایی بیشتر نک: گلبن، سراسر کتاب). او چهره رجال ایران و جهان را از روی عکسشان نقاشی می‌کرده و معمولاً در کنار تصویر رجال ایرانی به فارسی و در کنار تصویر رجال خارجی به لاتین امضاء می‌کرده و از نخستین ایرانیانی بوده که امضای لاتین داشته است. سبک‌های سه‌گانه صورتگری ایرانی متأثر از پرتوهای فرنگی در این عصر یعنی صورتگری تمام‌رخ، سهرخ و نیم‌رخ در میان صورتگران رخساز طرفدارانی داشته است. ابوتراپ غفاری بیشتر به سهرخ‌سازی و تمام‌رخ‌سازی می‌پرداخته و چهره نظام دکن را نیز که بسیار به عکس‌های به‌جامانده از او شبیه است را با جامه نوابی و دستار و جقه، سهرخ به تصویر کشیده و به رسم همیشگی خود، از هاشورزنی و سایه‌پردازی استفاده کرده است.

از آنجا که ابوترابخان، استاد چاپ سنگی (لیتوگرافی) بوده و بیشتر آثار او برای چاپ سنگی در روزنامه پدید می‌آمده‌اند، اغلب آثاری که از او شناخته شده و در دست است به صورت چاپی و در صفحات روزنامه‌هایی همچون شرف است و نسخه اصل طراحی‌ها و نقاشی‌های او کمتر به جا مانده است. این تمثال از معدود نقاشی‌های اصل به یادگار مانده از اوست که بیشتر شناخته و معرفی نشده است و در تاریخ نقاشی و صورتگری کتاب دوران قاجار ارزشمند است.

در ادامه متن کامل «کیفیت سلطنت اسلامیة مملکت دکن» آورده شده است و نگارنده در پاورقی به تصحیح و توضیح بعضی واژه‌ها، اعلام و دشواری‌های متن پرداخته است.

متن نسخه:

اخبار سیاسی ترجمهٔ آسید حسین شیرازی از هندی
کتابچهٔ سیم
ترجمه از روزنامجات هندوستان شهر جمادی‌الاولی
کیفیت سلطنت اسلامیة مملکت دکن

(ص ۱) صاحب روزنامهٔ «کوه نور»^۲ مطبوعهٔ شهر لاهور^۳ می‌نویسد که در نمره‌های سابق خود مجملی از احوال تخت‌نشینی حضرت نواب نظام‌الملک میرمحبوب‌علی خان^۴ فرمانروای مملکت دکن^۵ را در ضمن روزنامهٔ خود درج نمودیم. ولیکن بیان حقیقت شرافت و بزرگواری سلسلهٔ خانوادهٔ آبا و اجدادی حضرت موصوف مدّ نظر بود که برای مطالعه‌کنندگان اخبار یک مجمل تاریخی در اضلاع روزنامجات خود بنگاریم، تا نتیجهٔ مفیدی حاصل نماید و نیز واضح و منکشف شود که سلطنت و ایالت مملکت دکن بالنسبه به سایر ایالات هندوستان، در نظر دولت بهیة انگلیس بسیار (ص ۲) با شوکت و عظمت می‌باشد و دولتی است زبردست و شجاع‌مردان کارآموده بسیاری در آن مملکت موجودند و مملکتی است بسیار وسیع و با رونق. چون دولت انگلیس حکمران این ایالت را سزاوار هرگونه اعزاز و احترام می‌دانست، لهذا شرایطشان و شوکت فرمانروای موصوف را به‌جای آورد، همچنانی که در نمرهٔ قبل ذکر نمودیم. الغرض کیفیت آبا و اجداد حضرت میرمحبوب‌علی خان بهادر از قرار تفصیل ذیل است.

اولین فرمانروای مملکت دکن که از این خانوادهٔ جلیل‌القدر بر تخت سلطنت نشست

۱. در اینجا شمارهٔ صفحهٔ نسخهٔ خطی در آغاز متن هر صفحه، درون متن آورده شده است. گرچه در خود نسخه این شماره‌ها در بالای هر صفحه قرار دارد.

۲. روزنامه و چاپخانهٔ «کوه نور» از مراکز مهم انتشاراتی آن روزگار بوده و هنوز هم در شبه‌قاره نامدار است.

۳. منظور، لاهور پیش از تشکیل پاکستان به عنوان شهری از هندوستان است.

۴. آصف‌جاه ششم (سادس) میرمحبوب‌علی خان صدیقی، نهمین حاکم از سلسلهٔ نظام دکن که متن در عصر او نوشته و ترجمه شده است.

۵. دکن نام عمومی سرزمین جنوبی هند است. از واژهٔ سنسکریت «dakṣiṇa» به معنی راست و جنوب (نک: Ernst, p. 181).

میرقمرالدین خان^۱ بهادر نظام‌الملک^۲ نام‌داشت و سمرقندی‌الاصل بود. آبا و اجداد مشارالیه از حیثیت سیادت و شرافت و بزرگی خانواده، سمت پیشوایی بر اهالی سمرقند داشتند و مردمان آنها را در واقع پیر و مراد خود می‌دانستند و از ایشان هم سوای زهد و ورع و تقوی و مجاهده نفس و وعظ و نصیحت چیز دیگر دیده نمی‌شد. چنانکه یکچندی قبل از هجرت این خانواده به سوی هندوستان، یک نفر از بزرگان ایشان (ص ۳) در بخارا که دارالخلافه ترکستان است، قاضی‌القضاة گردید.

الغرض، یکچندی نگذشت که این خانواده شرافت، در عهد سلطنت شاه جهان شاه^۳ روی به هندوستان نهادند. در مملکت هند نیز به همان شیوه مرضیه فقر و عرفان باقی بودند. لیکن عاقبت الامر دولت فقر و عرفان، این خانواده را به درجه‌ای رسانید که دولت دنیا هم با ایشان بیعت نمود. چنانکه از آن زمان تا کنون، خود را خانه‌زاد این خانواده قرار داده و به حال خود باقیست. بلکه روزبه‌روز اقبال به سوی آنها را ترقی می‌دهد. به هر حال در ابتدا یکی از اجداد^۴ آن حضرت نظام‌الملک میرمحبوب‌علی خان فرمانروای حالیه دکن در عهد سلطنت اورنگ‌زیب حاکم شهر ملتان^۵ شد. در سنه ۱۶۸۳ عیسوی، اورنگ‌زیب شاه قصد کرد که بار دیگر به مملکت دکن حمله نماید. حاکم موصوف را از شهر ملتان احضار داشت و به واسطه کثرت شجاعت و بهادری مشارالیه را سردار کل سپاه گردانیده و به جانب مملکت دکن فرستاد و در همان واقعه به دست (ص ۴) طایفه «مریته»^۶ به قتل رسید. فرزند او سید شهاب‌الدین که در همان عصر اورنگ‌زیب^۸ سردار تمام مغول‌های

۱. میرقمرالدین خان بهادر (وفات: ۱۱۶۱ق / ۱۷۴۸م): نک: مجتبی، ص ۴۱۶-۴۱۸ و همچنین: Balfour I, Vol. I, P. 184-185; Bosworth, P., 73.

۲. نک: Balfour 2, Vol. II, P. 1103.

۳. شاه جهان گورکانی پدر اورنگ‌زیب.

۴. منظور عابد خان پدر بزرگ میرقمرالدین خان آصف‌جاه است.

۵. ملتان یا مولتان امروزه از شهرهای پاکستان است.

۶. منظور از «مریته»، طایفه Marathas است. نگارش این واژه در نسخه از تلفظ اصلی آن دور است. کما اینکه این نام در متون انگلیسی هم به صورت‌های گوناگون Marhatta و Mahratta می‌آید.

۷. کاتب نسخه از کمان (پرانتر) به جای گیومه استفاده کرده است. برای هماهنگی با شیوه امروزی ویرایش در تصحیح همه جا گیومه جایگزین شده است.

۸. محی‌الدین محمد اورنگ‌زیب عالمگیر، پادشاه گورکانی، فرزند شاه جهان و برادر داراشکوه.

ایرانی^۱ بود و در آغاز سلطنت اورنگ‌زیب هنگامی که طایفهٔ مرپته قوت یافته و تمام محوطهٔ دکن را در قبضهٔ اقتدار خود برآوردند، سید شهاب‌الدین^۲ موصوف، به سرداری سپاه اورنگ‌زیب به جانب مملکت دکن رفته، جنگ نمایانی کرد و طایفهٔ مرپته را شکست فاحشی داد.

مخفی نماند که سید شهاب‌الدین مذکور، اندک‌زمانی بود که از سمرقند به نزد پدر خود به هندوستان آمده و دختر یکی از وزرای شاه جهان را برای او خطبه کرده بودند. در سنهٔ ۱۶۷۱ عیسوی، میرقمرالدین خان سابق‌الذکر از ایشان به عرصه وجود آمد. این میرقمرالدین خان موصوف، همان اولین فرمانروای مملکت دکن است که به لقب آصف‌جاه^۳ ممتاز شده بود و در عهد محمدشاه هندی هم در واقعهٔ کرنال، با لشکر نادرشاه جنگ نمایانی کرد و پس از آن به واسطهٔ حسن خدمت، لقب امیرالامرا و خان دوران نیز (ص ۵) به او مرحمت شد. به هر حال شهنشاه اورنگ‌زیب پس از اینکه میرقمرالدین خان متولد شد و به حد تمیز رسید بساط تعلیم و تربیت برای او فراهم آورد و در ضمن تعلیم، قوانین و اصطلاحات علم شطرنج را نیز به مشارالیه آموخت تا از هر حیثیت به درجهٔ کمال رسید. پادشاه موصوف به ملاحظهٔ خدمات و فتوحاتی که آبا و اجداد او در حدود دکن به کار برده بودند، مشارالیه را حکمران همان مملکت قرار داد. و اگرچه یک مدت زمانی هم یعنی قبل از آمدن نادرشاه به هندوستان و بعد از تنزل و زوال جماعت «سادات واره‌ئی»^۴ از وزارت، قمرالدین خان موصوف یکچندی وزیر اعظم هندوستان شد. به این معنی که محمدشاه^۵ در عهد سلطنت خود، مشارالیه را با نهایت اشتیاق و قدردانی از مملکت دکن

۱. منظور از مغول ایرانی خاندان گورگانی است که مغول یا Mughal هم نامیده می‌شوند.

۲. شهاب‌الدین غازی‌الدین خان بهادر فیروز جنگ، پدر میرقمرالدین خان آصف‌جاه.

۳. همان لقبی است که بر اساس آن سلسلهٔ نظام دکن را آصفیه، آصف‌جاهی یا آصف‌جاهیان نیز می‌نامند. لقب آصف‌جاه برای بعضی دیگر از پادشاهان این سلسله نیز به کار می‌رفته، اما همهٔ پادشاهان خاندان لقب آصف‌جاه نداشته‌اند.

۴. در نسخه «ساوات واره‌ئی» آمده که به «سادات واره‌ئی» تصحیح شد. «سادات واره‌ئی یا باره‌ئی» یا «باره سادات» (و در انگلیسی Bārha Sayyids) نامی است که از دوران اکبرشاه به بعد، مالکان دوازده آبادی در دوآب (واقع در ناحیهٔ مظفرنگر) را بدان می‌خوانده‌اند (نک: رضوی، ص ۱۷۲).

۵. روشن اختر محمد شاه گورگانی.

به شهر دهلی که پای‌تخت^۱ بود طلبیده و او را وزیر اعظم خود قرارداد. لیکن آن طوری که شایسته لیاقت و قابلیت و حسن خدمت مشارالیه بود، در دربار سلطنتی حقوق مراتب او به عمل نمی‌آمد. لهذا بار دیگر با هزار لطایف‌الحیل از وزارت استعفا نموده و به حکومت و منصب اولی خود (ص ۶) به جانب مملکت دکن مراجعت نمود. تا زمانی که نادرشاه وارد خاک هندوستان گردیده و بر محمدشاه غالب آمد. ثانیاً به اصرار زیاد و تأکید بلیغ محمدشاه قمرالدین خان را لازم آمد که دوباره به طرف شهر دهلی روانه شود. از صلابت و حسن تدبیر و خیراندیشی که داشت، در آن گیردار^۲ نادرشاه، که یک طوفان و انقلاب عظیمی در تمام خطه هندوستان برپا شده بود، به حکمت‌های عملی آن مملکت را امن و امان نگاه داشت. و اگر هرآینه رقیب او محمدامین نیشابوری، ملقب به برهان‌الملک از روی حقد و حسد در باطن مفسده نمی‌کرد، هرآینه نادرشاه را به دو کرور روپیه پیشکشی به موجب قرارداد، خود نادرشاه نائره^۳ حرب خاموش می‌کرد و شاه موصوف، لشکر و سپاه خود را از شهر کرنال برداشته بدون سؤال و جواب به ایران معاودت می‌نمود، دیگر زیاده از چهل کرور روپیه (دویست کرور تومان) از نقد و جنس و جواهرات قیمتی سلطنتی و خون هزارها از بندگان خدا و تمام خزانه دهلی که مملو از جواهرات بود (ص ۷) تلف نمی‌شد، که الحال تمام آن جواهرات در خزانه دولت قاجاریه مخزون است.^۳ الغرض شرح احوال نواب قمرالدین خان در یک کتاب مخصوصی درج است که دلالت بر صدق مقالات ما می‌نماید که مشارالیه در دربار محمدشاه از بسیاری ذکاوت و حسن تدبیر و سیاست و دانشمندی که داشت، آثار سلطنت از جبهه او ظاهر بود. به هر حال چون دوره سلطنت به عالمگیرشاه^۴ رسید، مشارالیه را حکمران شهر بیجاپور^۵ قرار داد. پس از وفات عالمگیرشاه باز سرکشان و یاغیان هندوستان سربرداشته و بنای غدر و فساد را گذاردند، که گویا یک

۱. در نسخه واژه به صورت «پای‌تخت» آمده است.

۲. «گیردار» همان که امروزه به صورت «گیر و دار» به کار می‌رود.

۳. جواهراتی که امروزه بخش بزرگی از آن در موزه جواهرات ملی ایران در خیابان فردوسی تهران جای دارد.

۴. منظور عالمگیرشاه دوم است و راوی داستان در میان محمدشاه و عالمگیرشاه، احمدشاه بهادر را از قلم انداخته و داستان را خلاصه کرده است.

۵. بیجاپور از شهرهای تاریخی دکن و یکی از پایگاه‌های زبان و فرهنگ ایرانی در هند بوده است.

زمانه خونخواری به عرصه شهود رسیده بود. در آن وقت قمرالدین خان فرمانفرما و حاکم با استقلال مملکت دکن و شهر اله‌آباد^۱ و مملکت ملوه^۲ بود. درین گیردار^۳ موقعی به دست آورده، با دوازده هزار سوار خون‌خوار خود را به کنار رودخانه نرمد^۴ رسانید و محوطه خاندیس^۵ و برهانپور^۶ را در قبضه اقتدار خود برآورد و طایفه مرپته را شکست فاحشی داده (ص ۸) و سرکشان ایشان را مضمحل ساخت. چون دوره سلطنت به قطب‌شاه رسید و دایره ملوک طوایف هندوستان نیز هرج‌مرج^۷ شده و دومرتبه مملکت دکن به قبضه طایفه مرپته درآمد، مجدداً قمرالدین خان استعداد کاملی فراهم آورده و آن مملکت را از تصرف طایفه مذکور درآورد و از سر نو آنجا را دارالاسلام نمود و شهر حیدرآباد^۸ را دارالحکومه خود قرار داد. در صدر کلام ذکر شد که در عهد محمدشاه هندی اول کسی که از عهده انتظام مملکت هند برآمد و در علم و دانشوری و حسن تدبیر از همه وزرا برتری داشت همین شخص جلیل‌القدر بود.

تا سنه ۱۷۴۸ عیسوی که حیات داشت، مدار حکمرانی دکن در کمال انتظام می‌گذشت. در اواخر سنه مذکوره در حالتی که سن مشارالیه مابین هفتاد و هفت و هشت بود، چند پسر و پسرزاده و نبیره را خلف گذارده و این جهان فانی را بدرود نمود^۹ و چون بنای مسندنشینی حکمران جدید شد کار به جنگ انجامید، در این مقام دولت فرانسه و انگلیس بنای مداخله را گذاردند. فرانسه (ص ۹) می‌خواست که یکی از پسرزاده‌های^{۱۰}

۱. اله‌آباد (املای رایج در اردو) یا الله‌آباد که به شهر نخست‌وزیران معروف است و هفت نخست‌وزیر هند پس از استقلال، از این شهر بوده‌اند.

۲. شهر مالوه (Mālwa).
۳. نک: پاورقی صفحه قبل.

۴. در نسخه «نرید»، آمده بود که به «نرمد» (Narmada) تصحیح شد.

۵. یکی از بخش‌های تاریخی دکن است.
۶. نک: Faruqi, P. 555-557.

۷. «هرج‌مرج» همان که امروزه در تهران به صورت «هرج و مرج» (به سکون ر و ج) و در کابل به صورت «هَرَج و مَرَج» به کار می‌رود.

۸. دو شهر مشهور در شبه‌قاره به نام حیدرآباد خوانده می‌شود که امروزه یکی در ولایت آندرا پرادش (Andhra Pradesh) هند و دیگری در پاکستان جای دارد. پیش از تشکیل پاکستان، اولی به حیدرآباد دکن و دومی به حیدرآباد سند نامزد بوده‌اند.

۹. در ۴ جمادی‌الاولی ۱۱۶۱ ق / ۲۰ آوریل ۱۷۴۸ م در برهانپور درگذشت.

۱۰. مطابق املای خود نسخه است.

مرحوم نظام‌الملک اعظم، میرقمرالدین خان، موسوم به مظفر جنگ^۱ را که در ایام حیات بسیار به او تعلق و اشتیاق داشت و همیشه منظور نظر آن مرحوم بود، به تخت بنشانند. دولت انگلیس سعی می‌کرد که پسر کوچک او موسوم به ناصر جنگ^۲ به مسند فرمانروایی بنشیند. چون مابین دولتین مزبورترین مخالفت شد، این رشته به طول انجامید و حال آنکه پسر بزرگ نظام اعظم، موسوم به غازی‌الدین خان در شهر دهلی موجود بود. لیکن به واسطه بعد مسافت کسی گمان حیات از او نداشت. آخر الامر اراده انگلیسی‌ها غالب بر مقصود فرانسه‌ها شده و ناصر جنگ را که پسر کوچک میرقمرالدین خان مرحوم بود، بر مسند ایالت و فرمانروایی نشانیدند. مظفر جنگ چون مأیوس گردید، لابد خود را به عموی خود تسلیم کرد. ناصر جنگ نیز بلا تأمل مشارالیه را حبس محترم نمود. از قضایای فلکی، اندک زمانی از فرمانروایی ناصر جنگ نگذشته بود که مشقت و زحمات مملکتی مشارالیه را به تنگ آورده (ص ۱۰) از عهدهٔ حکمرانی برنیامده و خود را هلاک نمود. مظفر جنگ که مأیوس و بر محبوس و ناامید شده بود و فرانسه‌ها بسیار رعایت از او می‌کردند، به مقصود رسیده و بر مسند ریاست نشست و با وجود اینکه با روسای بلده حیدرآباد، کمال سلوک و مهربانی را به عمل آورد، باز راضی به سلطنت او نشده، در بین یک ماه کار او را نیز تمام کردند.

این مطلب بر فرانسه‌ها ناگوار آمده فی الفور «ایم بوسی»^۳ نامی که سردار جمعیت فرانسه‌ها بود به قوه و تسلط خود، پسر سوم مرحوم نظام‌الملک اعظم، موسوم به صلابت جنگ^۴ را به مسند ایالت و فرمانروایی نشانیدند. چون که غازی‌الدین خان، پسر بزرگ مرحوم نظام اعظم که در دهلی مقیم بود و استحقاق این مراتب را داشت بنا بر آن به معاونت پیشواصاحب که از جمله دلاوران و مقتدای طایفه هنود بود، مملکت دکن را از قبضه برادر خود درآورده و مالک تاج و تخت گردید.

ولیکن غازی‌الدین خان هم چندان فرمانروایی نکرد. یعنی بعضی از (ص ۱۱) معاندین

۱. نواب هدایت محی‌الدین سعدالله خان بهادر مظفر جنگ (نک: جدول ۱).

۲. میراحمدعلی خان صدیقی ابن نظام‌الملک نظام‌الدوله ناصر جنگ (نک: جدول ۱).

۳. منظور از «ایم بوسی» احتمالاً همان دُ بوسی «De Bussy» (۱۷۱۸-۱۷۸۵م) یا «Charles Joseph Patissier»
"Marquis de Bussy-Castelnau" فرمانروای مستعمرات فرانسه در هند است.

۴. نواب سید محمدخان صدیقی ابن نظام‌الملک امیرالملک صلابت جنگ (نک: جدول ۱).

مشارالیه او را به شهر دیگر ضیافت کرده و به شربت زهر هلاکش ساختند. مقارن این حال پیشواصاحب سابق‌الذکر در گردش بود که صلابت جنگ را که فرار کرده بود به دست بیاورد. خبر وفات غازی‌الدین خان به سمع او رسید. مشارالیه نیز وقت را غنیمت شمرده، قصد کرد که یک قسمت وسیعی از سمت مغربی ملک برار^۱ از کنار رودخانهٔ ثاپتی^۲ الی رودخانهٔ گوداوری^۳ را در قبضهٔ خود درآورد. الغرض پس از اشغال غازی‌الدین خان مجدداً صلابت جنگ خود را به مملکت دکن رسانیده و بر روی مسند سلطنت نشست و تا چند سال فرمانروایی کرد. ولیکن مشارالیه هم از دست انگلیسی‌ها و طایفهٔ مرپته به تنگ آمده بود. آخرالامر برادر کوچک او موسوم به میرنظام‌علی خان^۴ که وزیر اعظم دکن بود، صلابت جنگ را گرفته و مقید ساخت و در همان مجلس بود تا جان به خدا سپرد. میرنظام‌علی خان خود بر مسند ریاست نشسته و تا مدت چهل سال با کمال استقلال فرمانروایی کرد، تا در سنهٔ ۱۸۰۳ عیسوی از این جهان درگذشت. جماعت مرپته که در جزو رعایای او محسوب می‌شدند، شرارت‌های سابقهٔ آنها به درجه (ص ۱۲) ظهور رسید و درصدد تلافی برآمدند. شهر پونه^۵ که آن وقت دارالریاسته مرحوم میرنظام‌علی خان بود، محاصره نموده، آخرالامر خزانه پادشاهی را که مملو از نقد و جواهر بود تاراج کرده و به یغما بردند.

چند یوم بعد از وفات مرحوم نظام، فرزند او نواب سکندرجاه^۶ دارای تاج و تخت گردید و دمار از روزگار طایفهٔ مرپته برآورد و مدت بیست و شش سال فرمانروایی کرد، تا در سنهٔ ۱۸۲۹ عیسوی به دار بقا رحلت نمود.

بعد از او پسر بزرگش ناصرالدوله^۷ بر روی تخت نشست. مشارالیه هم بیست و هشت سال سلطنت کرده، در سنهٔ ۱۸۵۸ عیسوی دنیا را وداع نمود^۸. پس از او فرزندش

۱. منطقهٔ برار (Berar) نک 555-557. Faruqi, P.

۲. رودخانهٔ ثاپتی یا تپتی (Tapti یا Tapati) رودخانه‌ای است بلند که از شرق به غرب هند جریان دارد.

۳. رودخانهٔ گوداوری (Godavari) پس از گنگ بلندترین رود هند است و در جنوب رود تپتی، از غرب به شرق هند جریان دارد.

۴. آصف‌جاه دوم نواب میرنظام‌علی خان صدیقی بهادر (نک: جدول ۱).

۵. شهر پونه (Pune) یا پونا (Poona) که در قدیم «Punawadi» خوانده می‌شده است.

۶. آصف‌جاه سوم نواب میراکبرعلی خان سکندرجاه صدیقی (نک: جدول ۱).

۷. آصف‌جاه چهارم نواب میرفرخنده‌علی خان صدیقی ناصرالدوله (نک: جدول ۱).

۸. در دیگر منابع تاریخی ۱۸۵۷ م آمده است (نک: جدول ۱).

افضل الدوله^۱ و ساره آرای^۲ مملکت دکن گردید. او نیز در سنه ۱۸۶۹ عیسوی، همین نظام‌الملک آصف‌جاه میر محبوب‌علی‌خان^۳ فرمانروای حالیه^۴ را در سن سه سالگی خلف گذارده و به دار بقا انتقال نمود.

مرحوم جنت‌مکان، نواب، شجاع‌الدوله، مختار‌الملک، سرسالار جنگ، پسر تراب‌علی‌خان حضرت موصوف را پدرا نه تربیت کرد و از حسن تدبیر و دانشمندی، (ص ۱۳) درین مدت زمان از هر جهة به نحوی مملکت دکن را منظم داشت که در تمام مملکت هندوستان و انگلستان مورد تحسین و آفرین شده بود، تا در تاریخ هشتم ماه فوریه سنه ۱۸۸۳ عیسوی، دفعتهً به مرض اسهال وفات نمود و تا مدت یکسال الا سه یوم هم فرزند ارشد آن مرحوم، نواب میر لائق‌علی‌خان به اتفاق راجه نرندرپرشاد پیشکار حضرت معظم‌الیه، مشترکاً در انتظام مملکت کوشیده و با نهایت امنیت، مدار سلطنتی را دایر داشتند، تا درین ایام سعادت فرجام، یعنی در تاریخ پنجم ماه فوریه سنه ۱۸۸۴ مسیحی که حضرت نواب میر محبوب‌علی‌خان از سیاحت و تماشای شهر کلکنه و بازار اکزپوزیسیون^۵ آنجا مراجعت فرموده بود، نواب گورنر جنرال^۶ فرمانفرمای کشور هندوستان، به نیابت ملکه انگلستان و قیصره هند^۷، حضرت موصوف را بر تخت سلطنت و فرمانروایی نشانید. چنانکه در نمره‌های سابق بیان نمودیم - ولیکن آنچه مجدداً به توسط تلگراف، شرح و تفصیل آن دربار و تخت‌نشینی و ازدحام آن‌جا خبر رسیده است، معلوم می‌شود که آن روز (ص ۱۴) [نقاشی: تصویر حضرت نواب نظام‌الملک میر محبوب‌علی‌خان فرمانفرمای حالیه مملکت

۱. آصف‌جاه پنجم نواب میرتهنیت‌علی‌خان صدیقی افضل‌الدوله (نک: جدول ۱).

۲. «وساره آرای» منظور آراینده «وساره» است. وساره (Vesara)، نگاره (Nagara) و دراویده (Dravida) در اصل سه سبک معماری معابد هندی است. وساره سبک معماری سرزمین مرکزی هند یا دکن، ناگاره سبک سرزمین‌های شمالی و دراویده سبک سرزمین‌های جنوبی است. وساره در میان سرزمین نشسته و ویژگی‌های دو سبک شمال و جنوب را در خود جمع کرده است.

۳. آصف‌جاه ششم نواب میر محبوب‌علی‌خان صدیقی فاتح جنگ (نک: جدول ۱).

۴. همانطور که گفته شد متن در زمان سلطنت میر محبوب‌علی‌خان نوشته شده است.

۵. بازار اکسپوزیسیون همان «exposition» یا نمایشگاه امروزی است.

۶. منظور از «گورنر جنرال»، «Governor General of India» است.

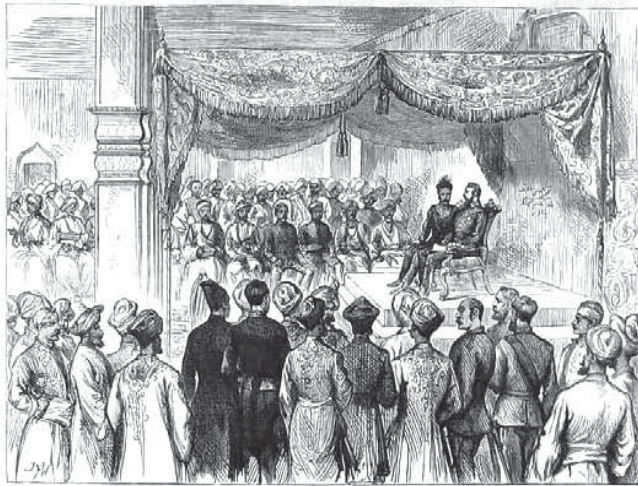
۷. منظور از «قیصره هند»، «Empress of India» است. این عنوان بر روی نشان‌های یادبود و افتخار عصر ملکه ویکتوریا در هند به سه زبان هندی (با خط دوناگری)، فارسی و انگلیسی نوشته می‌شده است.

دکن / عمل میرزا ابوتراب خان^۱ و آن محفل از جمله اتفاقات روزگار بوده که نه کسی دیده و نه گوشی شنیده است. به این معنی که از عهد سلطنت و استیلای دولت انگلیس در کشور هندوستان، (ص ۱۵) تاکنون اتفاق نیفتاده که فرمانفرمای هندوستان برای مسندنشانی یکی از نواب و راجه‌های هندوستان به دارالریاسته آن‌ها رفته باشد. پس این یک نعمت غیرمترقبه بوده است که خود فرمانفرما مارکوئیس آف رپین^۲، به دست خود از جانب ملکه انگلیس، حضرت نواب میر محبوب علی خان را بر تخت فرمانروایی نشاند و علاوه بر آن سپهسالار اعظم هند و سپهسالار افواج مدرس و خواتین معززه انگلستان و سفرای دول هند و بسیاری از امرا و وزرای ممالک خارجه و غیره از مسافات بعیده، به قصد اینکه خود را از اجزای آن مجلس قرار دهند به حیدرآباد آمدند^۳.

۱. در نسخه خطی اینجا تمثال میرمحبوب علی خان آمده است (نک: عکس ۴).

۲. منظور از «مارکوئیس آف رپین»، «Marquess of Ripon» است که در این زمان «George Frederick Samuel Robinson, 1st Marquess of Ripon» بوده است. جرج فردریک ساموئل رابینسون (۱۸۲۷-۱۹۰۹ م) ملقب به مارکیز آف رپین، فرمانروای انگلیسی هند از ۸ ژوئن ۱۸۸۰ تا ۱۳ دسامبر ۱۸۸۴ م. لقب مارکیز (Marquess) از القاب اشراف انگلستان بالاتر از ارل (Earl) و پایین تر از دوک (Duke) قرار دارد.

۳. نک: گراور بر تخت نشستن نظام حیدرآباد که متن، عیناً آن صحنه را توصیف می‌کند (نک: عکس ۱).



عکس ۱. برتخت نشستن نظام حیدرآباد. در زیر گراور نوشته:
Installaion of the Nizam of Hyderabad by the Governer General of India

و گذشته از آن فرمانروای بیست کرور رعایا بود که بر مسند نشست و تمام محوطه مملکت، متصرفی حضرت معظم‌الیه بود و هفت هزار میل مربع است. الغرض این مطلب هم باعث سرور و انبساط کافه اهالی هندوستان گردیده که در همان تاریخ جلوس تخت‌نشینی، هنگام پسین^۱، حضرت نواب معظم به میل و رضای حکومت هندوستان و انگلستان نواب منیرالدوله میر لائق (ص ۱۶) علی‌خان بهادر سالار جنگ، خلف مرحوم جنت‌مکان مختارالملک را بر حسب لیاقت و قابلیت که داشت، به منصب موروثی خود سرفراز فرموده و او را وزیر اعظم مملکت دکن قرار دادند.

نامه‌نگار^۲ می‌نویسد که بسیار تأسف که این مجلس بارونق و شکوهی که در دربار سلطنتی مملکت دکن منعقد شد و شرح آن یک تاریخی خواهد بود، دو نقص داشت. اول آنکه سرکار شاهزاده دیوک آف کنات^۳، فرزند ملکه انگلستان در چنین محفلی که مملو از سرداران و صاحب‌منصبان انگلیسی بود، معزی‌الیه حضور نداشت و حال آنکه درین روز مهمانی، عزیزتر از او در مملکت انگلستان نیست. و گویا سر تشریف‌نیاوردن ایشان به حیدرآباد دکن به واسطه حفظ مراتب و مقتضای مصلحت وقت بوده و یا آنکه شاهزاده موصوف به ملاحظه اینکه شاید در آن مجلس، آن طوری که شایسته و سزاوار مراتب و شئون او است، به عمل نیاید ترک عزیمت به آن صوب را نموده است. نگارنده می‌نویسد که گویا مطلب اول مانع از آمدن ایشان شده است، به این معنی که حفظ مراتب و مقتضای مصلحت وقت را (ص ۱۷) ملاحظه نموده باشند. به این واسطه که شاهزاده موصوف من حیث‌المراتب، یک شئون مخصوصی دارد. از آنجایی که فرزند ملکه انگلیس و قیصره هند است، شایسته و سزاوار این بود که بر تمام اهل آن محفل از اعلی و ادنی مقدم باشد و تمام اهل آن محفل مشارالیه را تعظیم و تکریم نمایند. ولیکن شئون مناصب دولتی درجات مخصوصی دارد و به آن واسطه برای شاهزاده موصوف در حضور اعلی‌تر از او از حیثیت رتبه و منصب لوازم احترام به عمل نمی‌آمد.

۱. پس از نیمروز، بعد از ظهر، عصر.

۲. سید حسین شیرازی واژه «نامه‌نگار» را به معنی «روزنامه‌نگار» امروزی به کار برده است که لازم است این نکته در تاریخ مطبوعات ایران در نظر گرفته شود.

۳. منظور از «دیوک آف کنات»، «Duke of Kent» است.

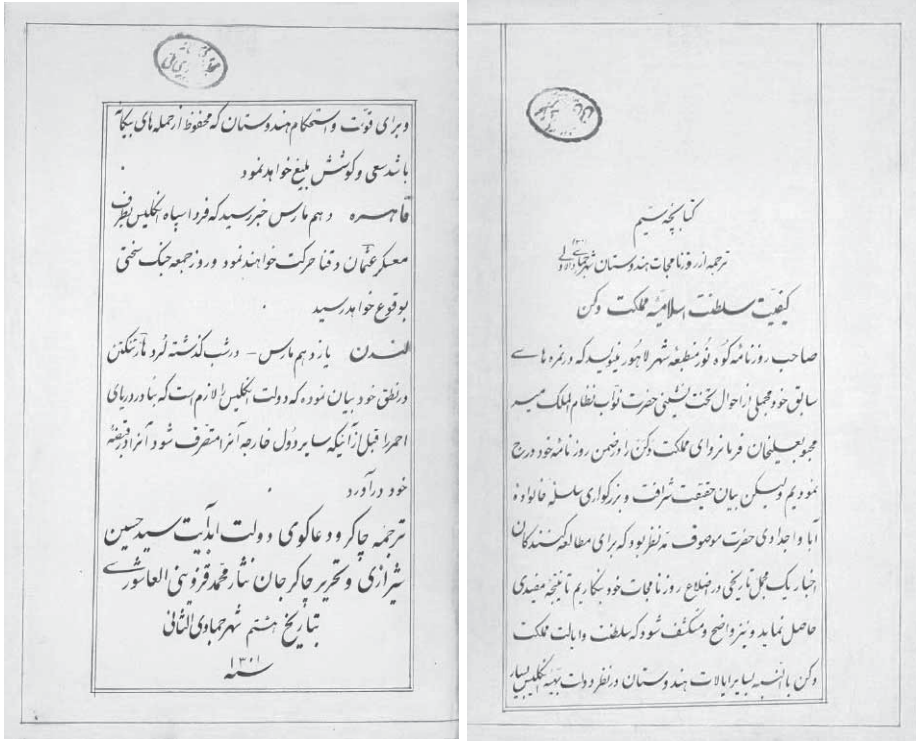
مثلاً شاهزاده موصوف، منصب درجه سرتیپ سوم دارد و در آن محفل سپهسالار اعظم هندوستان حضور داشته، مسلم است که در حضور سپهسالار حق تعظیم و تکریم را ندارد و همچنان که لازمه شأن و شوکت او است و همچنین جناب فرمانفرمای هندوستان که رتبه و منصب او اعلی‌تر از شاهزاده موصوف است، پس هیچ جای تعجب نیست که بواسطه همین تناقضات مذکوره شاهزاده موصوف شریک آن محفل نگردید.

نقص دوم که بر عموم اهالی بسیار مؤثر شد، خالی بودن آن محفل بود از مرحوم (ص ۱۸) مختارالملک که چندین سال حضرت نواب میرمحبوب‌علی خان را از هر حیثیت تربیت نمود تا به سن شباب رسانید. اگر امروز حیات داشت، باعث سرور تمام اهالی مملکت دکن بود و این محفل شاهانه خالی از عیب و نقص می‌بود. اگرچه حضرت نظام‌الملک، رفع این هم و غم و حسرت و اندوه مردمان را در همان روز نمود و حقوق زحمات و مشقات مرحوم مختارالملک را به جای آورد و تلافی شایانی کرد که فرزند او نواب میر لائق‌علی خان را به جای پدر برقرار نمود.

اخبار تلگرافی خارجه...^۱

پایان متن نسخه

۱. در پایان متن بلند «کیفیت سلطنت اسلامیة مملکت دکن»، متن‌های کوچکی با عنوان اخبار تلگرافی خارجی آغاز می‌شود.



عکس ۲ و ۳. صفحه اول نسخه (عکس راست)، صفحه آخر نسخه (عکس چپ)
(کتابخانه مجلس شورای اسلامی)



عکس ۴. تمثال نظام حیدرآباد دکن، آصف‌جاه ششم میر محبوب علی‌خان بهادر به قلم میرزا ابوتراب‌خان صورتگر دارالترجمه خاصه همایونی که از روی یکی از عکس‌های نظام حیدرآباد کشیده شده است. (کتابخانه مجلس شورای اسلامی)



عکس‌های ۵ و ۶. نظام حیدر آباد دکن، آصف‌جاه ششم میرمحبوب‌علی‌خان بهادر، پس از شکار ببر.
در عکس بالا آنکه در میان نشسته و کلاه از سر برداشته خود اوست.

منابع

- اسپیر، پرسپوال، تاریخ هند، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، نشر ادیان، تهران، ۱۳۸۷.
- امیدوار، عیسی و عبدالله، سفرنامه برادران امیدوار، نشر جمهوری، تهران، ۱۳۸۷.
- دبیرسیاقی، محمد، کتابچه سرشماری شهر قزوین (۱۲۹۸-۱۲۹۹ هجری قمری)، نشر امروز، قزوین، ۱۳۸۰.
- رضوی، سیداطهر عباس، «بارہ سادات»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، زیر نظر غلامعلی حدادعادل، تهران، ۱۳۷۵.
- شیرازی (۱)، سیدحسین، کیفیت سلطنت اسلامیہ مملکت دکن و...، نسخه خطی مجلس شورای اسلامی، ش ۴۲۹۷.
- _____ (۲)، ترجمه روزنامجات هندوستان (راجع به ایران و روس و انگلیس)، به کوشش سید صادق حسینی اشکوری، قم، ۱۳۹۲.
- گلین، محمد، سرگذشت و آثار تصویرگر بزرگ میرزا ابوتراب‌خان غفاری کاشانی، تهران، ۱۳۸۶.
- مجتبایی، فتح الله، «آصف‌جاه»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ۱۳۶۹.
- معین، محمد، «پوردادود»، یادنامه پوردادود، تهران، ۱۳۲۵.
- مؤذنی، علی محمد، «مقام میرعثمان‌علی خان آخرین فرمانروای حکومت آصفیه دکن در میان این سلسله و نگاهی به شعر فارسی او»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، بهار و تابستان ۱۳۷۹.
- میرعالم، ابوالقاسم، حدیقه‌العالم، حیدرآباد، ۱۳۰۹.
- Balfour (1), Edward, "Asof Jah", *The Cyclopaedia of India and of Eastern and Southern Asia*, Vol. I, 1885.
- _____ (2), "Nizam", *The Cyclopaedia of India and of Eastern and Southern Asia*, Vol. II, 1885.
- Bosworth, C.E., "Nizām al-mulk Čīn Kīlič khān", *The Encyclopaedia of Islam*, Edited by: C.E. Bosworth and... , Vol. VIII.
- Briggs, Henry George, *The Nizam, his history and relations with the British government*, 1861.
- Ernst, Carl W., "Deccan; i. Political and literary history", Ernst, Carl W. and Soucek, Priscilla P., "Deccan; ii. Art and Architecture", *Encyclopaedia Iranica*, Edited by: E. Yarshater, Vol. VII.
- Faruqi, Nisar Ahmed, "Burhanpur", *Encyclopaedia Iranica*, Edited by: E. Yarshater, Vol. IV.
- McAuliffe, Robert Paton, *The Nizam; The origin and future of the Hyderabad state*, London, 1904.